

کالبد شکافی یک معامله

بانک ملت طلسم خصوصی سازی را شکست

هفته گذشته بورس تهران، شاهد یکی از بزرگ ترین معاملات در تاریخ خود بود. عرضه ۷۰ درصد سهام سرمایه گذاری بانک ملت و خرید آن توسط بخش خصوصی، رویدادی بی نظیری بود که به فریب بردگی طایفه های گذشته به رسم جایه جا شدن سهام شرکت های دولتی، که که ارقام بزرگی هم بوده است، بازار بورس تهران در فرآیند خصوصی سازی هیچ گاه شاهد جدیت و جسارت مدیران ارشد دولتی در واگذاری و عرضه سهام نبوده است. آنچه بوده با در حجم بسیار اندکی رخ داده یا تنها میان دو بخش مختلف دولت جا پس جا نشسته است. روند خصوصی سازی به هر حال از نبود اعتقاد به خصوصی سازی در مدیران ارشد دولتی یا وجود اعتقاد و فقدان اعتقاد به نفس، کند شده و حتی از نفس افتاده است.

رویداد عرضه ۷۰ درصد سهام سرمایه گذاری بانک ملت توسط مدیریت بانک ملت به عنوان سهامدار عمده و خرید آن از سوی یک شخص حقیقی، به استناد این منظر، رویدادی منحصر به فرد و قابل ارزیابی است. شاید برای درک بهتر آنچه توسط مدیریت بانک ملت رقم خورد و به واقع طلسم بازار را شکست، لازم باشد روند خصوصی سازی در ایران پس از انقلاب را، اجمالاً به یاد آوریم. روندی که از تصویب نامه هیات وزیران در ۲۷/۲/۳۹ آغاز می شود و در طی این ۱۱ سال یا متخرف شده از اصول اولیه و اساسی خود یا زمین گیر مانده است.

تصویب نامه اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۰ هیات وزیران تنها به واگذاری سهام متعلق به دولت و سازمان های و شرکت های دولتی اکتفا نداشت و از روش های دیگر خصوصی سازی صحبتی به میان نیاورد. بود این مصوبه، شرکت های دولتی را در ۳ گروه طبقه بندی کرد: گروه اول مشتمل بر ۲۴۸ شرکت که مقرر شده بود سهام متعلق به دولت در آن ها واگذار شود، گروه دوم، ۹۴۳ شرکتی که قرار بود کمیسیونی در مورد واگذاری یا عدم واگذاری آن ها تصمیم بگیرد و گروه سوم، سایر شرکت های متعلق به دولت که دستگاه های ذی ربط موظف شدند پیشنهادها را برای خصوصی سازی آن ها در دولت ارائه دهند.

هیات دولت ۱۹ ماه پس از اولین تصویب نامه، در روز ۲۶/۱/۷۷ مصوبه دیگری را ابلاغ کردند که ماهیتی مبنی بر رفع ابهام از مصوبه قبلی و اقدامات صورت گرفته بر اساس آن داشت. در تصویب نامه دوم سیاست گذاری، برنامه ریزی و اتخاذ تدابیر لازم جهت پیشبرد واگذاری سهام بر عهده شورای اقتصاد گذاشته شد. این تصویب نامه هر چند بسیاری از نقایص ضعف مصوب اول را مرتفع می ساخت و در آن گام های عملی در جهت پیش بینی اجرای اصولی و صحیح سیاست خصوصی سازی بر نهان شده بود، اما در عمل مورد «تغیبات» واقع نشد و روی کاغذ ماند.

۳ سال پس از اولین اقدامات دولت سازندگی در جهت خصوصی سازی، تحت تأثیر جو و فضایی که در جامعه پیرامون این موضوع پدید آمد و دامن زده شد، دولت با مشکلات عدیده ای در فرآیند خصوصی سازی مواجه شد و البته بلافاصله با تصویب قانون تحت عنوان «قانون نحوه واگذاری سهام دولتی در تاریخ ۷۳/۵/۱۹ به جاده خاکی زد و متخرف شد.

بر اساس این قانون دو تصویب نامه گذشته در خصوص واگذاری شرکت های دولتی لغو شدند. مفاد قانون جدید، سیاست خصوصی سازی شد.

در قانون جدید، روش های واگذاری سهام به شیوه فروش از طریق بازار بورس و مزایده، ممنوع و عملاً معطل ماند و در عوض، بسیاری از شرکت ها در قالب مذاکرات پشت درهای بسته، به شرکت ها و تعاونی ها که بلافاصله تأسیس شده بودند، واگذار شد.

این اقدام هر چند بیسوسه نام اقتضای خاصی از جامعه صورت گرفت اما عملاً بسیاری از شرکت ها و کارخانه های دولتی به قبضه های بسیاری از آن به برخی افراد و مدیران دولتی فروخته شد. این نقطه عطف انحراف در فرآیند خصوصی سازی شرکت های دولتی بود، که به نام پاک باستان هشت سال جنگ و به کام فرصت طلبانی تمام شد، که به سرعت در روند توسعه دکور و تأخیرات منفی و زیانبار گذاشتند.

روند خصوصی سازی، پس از واگذاری برخی شرکت های سودده به برخی افراد، به سرعت در رکودی در غنجد که مهم ترین دلیل آن عدم تمکن مالی اقتضای خاصی بود که قانون به آن ها محدود شده بود.

پس از این مقطع طی سال های ۷۷ و ۷۸ تبصره ۳۵ قانون بودجه، اختیارات به ظاهر کاملی را به دولت داد تا در جهت تحقق اهدافی چون ایجاد اشتغال، کاهش مداخله دولت، توزیع عادلانه ثروت، جلب مشارکت بخش های خصوصی و تعاونی، بازپرداخت بدهی های شرکت های دولتی و تأمین مالی طرح های نیمه تمام، به تعیین تکلیف شرکت های دولتی اقدام کند. این تبصره کمیته ای را نیز با حضور وزیر اقتصاد، رئیس کل بانک مرکزی، رئیس سازمان برنامه و بودجه و به سرپرستی رئیس جمهور پیش بینی کرد، که وظایف مشخصی را برای تعیین تکلیف شرکت ها به عهده گیرند. بهر حال جمعیت این تبصره و اختیارات کامل دولت، عملاً اهداف تبصره ۳۵ متعلق نیافت و بالاخره از سال ۷۹ از قانون بودجه حذف شد.

طی ۲ سال گذشته نیز به رغم اقداماتی که از سوی وزیر جدید اقتصاد دولت خاتمی صورت گرفت و تاکیادات برنامه سوم توسعه، روند خصوصی سازی با موانع و مشکلات بسیاری روبه رو بوده و دست تأسیس سازمان خصوصی سازی و موظف شدن وزارتخانه ها به عرضه سهام شرکت های تحت پوشش خود، عملاً کاری از پیش نبرده است. در تطویل این کندی حرکت و نیز بروز انحرافات مشخص در فرآیند خصوصی سازی، به عنوان یکی از علل اصلی و کلیدی می توان به فقدان فضای مناسب برای خصوصی سازی اشاره کرد.

حقیقت امر آن است که طی ۲ سال گذشته تأثیر جو سیاسی حاکم بر جامعه از یک سو و سناریو و ادبیات مبارزه با مفاسد اقتصادی از سوی دیگر، منبذ شده تا جسارت و جرات مدیران معتقد به این روند، زمین گیر شود.

از سوی دیگر جامع نبودن قوانین مصوب مربوط به خصوصی سازی و تصویب ضوابط گوناگون و گاه متناقض در این عرضه، باعث سردرگمی و عدم اعتماد بخش خصوصی به سیاست های دولت شده و سرمایه های موجود را به سمت بخش های بی خطر و پرسودی چون واسطه گری، مستغلات و فعالیت های تجاری سوق داده است.

مجموعه این عوامل و بسیاری دلایل اقتصادی و غیراقتصادی دیگر بازار بورس تهران را به باشکافی تشبیه کرده است، که گردش پولی و خرید و فروش سهام در آن، با خرید و فروش میان نهادهای و شرکت های مختلف دولتی است یا با حجم بسیار اندک، متعلق به سهامدارانی که بیش تر به سرگرم بودن فکر می کنند تا سرمایه گذاری.

در چنین فضا و شرایطی، اقدام مدیران بانک ملت و سرمایه گذاری بانک ملت در عرضه ۷۰ درصد از سهام، جسارتی بزرگ به همراه داشت.

مسئردایه گذاری ملت که در عرضه نظام مالی کشمکش، اولین دریافت کننده گواهی نامه ISO به عنوان یک استاندارد بین المللی است، با درک صحیح از شرایط و تلاش برای بیرون آمدن از چنبره خرید و فروش دولتی، در اقدامی خردمندانه و به میدان خصوصی سازی گذاشت و از آن سو، یک شخص حقیقی (به نمایندگی از اشخاص حقیقی) با خرید یکجای این سهام، طلسم نامفی روانی برای مشارکت بخش خصوصی در بورس تهران را شکست.

اقدام مدیریت بانک ملت به عنوان سهامدار عمده سرمایه گذاری بانک ملت وقتی به خوبی درک می شود که بدانیم سرمایه گذاری ملت، حضوری جدی در حمایت از صنایع نوپایی و اشتغال آفرین دارد.

ماهیت منحصر به فرد چنین رویدادی در بورس تهران، از این منظر قابل ارزیابی است. باشد که این اتفاق خجسته، طلسم فرآیند خصوصی سازی را که پشتوانه محکمی چون برنامه سوم توسعه و اعتماد وزیر اقتصاد را دارد، بشکند و دیگر مدیران ارشد دولتی در بانک ها و وزارتخانه ها را جرات و جسارت ببخشد، همچنین شاهد تأثیر مثبت آن بر سرمایه دارانی باشیم که عمیقاً خواهان مشارکت در ارتقاء، حفظ و تأمین منافع ملی هستند.

خسرو امیرحسینی